روش حديثی محدّث نوری در *مستدرک الوسائل*

**سید حسین فلاح‌زاده ابرقویی**

چکیده

*مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*،کتابی است مشتمل بر احادیث فقهی و همان‌طور که از نام آن پيدا است، مؤلف، آن را براى استدراک کتابِ *وسائل الشیعۀ* شیخ حرّ عاملی به انجام رسانده است. مؤلف، در ذیل بسیاری از احادیث این اثر، توضیحاتی براى فهم آنها نگاشته است که می‌توان آنها را، به عنوان روش‌هایی در فهم حدیث، مورد توجه قرار داد. نوشتارِ حاضر، بر اساس مطالعۀ مقدار قابل توجهی از توضیحات مؤلف، در جلدهای نخستین این مجموعۀ ارزنده، سامان یافته است.

**کلید واژه‌ها**: محدّث نوری، *مستدرک الوسائل*، روش حدیثی، فهم حدیث.

مقدمه:

شیخ حسین بن محمد تقی، مشهور به میرزای نوری یا محدّث نوری، از پژوهشگران و محققان حدیث، در دوران اخیر است که آثار علمی گوناگونی، در زمینۀ معارف اهل بیت(ع) ، به رشتۀ تحریر درآورده است. وی، در سال 1254 هجری، در یکی از روستاهای شهرستان نور مازندران، دیده به جهان گشود. در همان سال‌های آغازین عمر، تحصیلاتش را از موطن خود آغاز نمود و سپس در تهران، نزد شیخ عبدالرحیم بروجردی، علم­آموزى را دنبال کرد. در سن 19 سالگی، براى فراگيرى علوم و معارف اسلامی و غور در کلمات اهل بیت(ع)، به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آن‌جا، نزد اساتید بنام و پر آوازۀ روزگار خویش، کسب فیض و علم نمود. ایشان در نجف اشرف، در درس میرزای بزرگ، شرکت می‌جست. ( *گلشن ابرار*: ج 1 ص 413).

محدّث نوری، پس از عمری مجاهدت و تلاش علمی، در سن 66 سالگی، در سال 1330 هـ، در نجف اشرف، دیده از جهان فروبست و در صحن مطهر حرم حضرت امير المؤمنين، به خاک سپرده شد.

میرزای نوری، عالمی فاضل و محدّث بود. تخصص و تبحر او در علم رجال و حدیث، زبانزد خاص و عام بوده و همه، دانش او را در این دو حوزه، به خوبی می‌دانستند. علاوه بر این، در سیره و تاریخ نیز، متخصص و آگاه بود و به طور خلاصه، می‌توان او را از جهت احاطۀ بر اخبار و آثار، یگانۀ زمانه دانست (رک *اعیان الشیعه*:ج6 ص143).

مهم‌ترین اثر محدّث نوری، کتاب *مستدرک الوسائل* است که در آن، 23000 حدیث را گرد آورده است. همانطور که از نام کتاب روشن است، محدّث نوری، این کتاب را به‌عنوان مستدرکی بر *وسائل الشیعۀ* شیخ حرّ عاملی نگاشته است.

نکتۀ حائز اهمیت دربارۀ شیوۀ گردآوری مطالب کتاب، آن است که بیشتر روایات از منابعی اخذ شده که صاحب *وسائل،* آنها را ترک کرده است. از این رو، جای این پرسش است که آیا می‌توان آن ‌را *مستدرک الوسائل* نامید؟

1ـ شیوۀ مستدرک‌نگاری مؤلف

به طور‌کلی، مستدرک، به کتابی اطلاق می‌شود که به عنوان متمم کتابی دیگر و با همان شروط، احادیثی را که از کتاب سلف فوت شده را، گردآوری نماید (*دراية الحديث*: ص 82). اگر چه شیخ حرّ عاملی، در *وسائل الشیعه،* تلاش کرده تا مهم‌ترین مجموعۀ احادیث فقهی قابل اعتماد را گرد آورد، اما بر اساس مبنایی که در خاتمۀ کتاب *وسائل* به آنها اشاره نموده، تمام احادیث فقهی را مورد بررسی قرار نداده است و بسیاری از آن‌ها را، ترک کرده است. از این رو، محدّث پر تلاش، حاج میرزا حسین نوری، ضمن تحقیق فراوان، تلاش کرده تا تکمله‌ای بر کار شیخ حرّ عاملی بنگارد.

محدّث نوری، در مقدمۀ *مستدرک الوسائل،* پس از آن‌که به تلاش گستردۀ شیخ حرّ، در گردآوری *وسائل الشیعه* اشاره کرد، کتاب خود را حاوی آثاری می‌داند که به مطالب *وسائل* نزدیک است و چه بسا، ضعف‌ها، غرائب، مرسلات و موقوفات و حتی احکامی را که از آن، جا افتاده، جبران می‌کند. هم چنین، بیان می‌کند که در انتخاب باب‌ها، مثل *وسائل* عمل کرده‌، تا مراجعه کنندگان گیج نشوند و این دو کتاب را، به‌ منزلۀ تألیفی واحد بیابند (*مستدرک الوسائل*: ج1 ص62).

با این اوصاف، به نظر می‌رسد کار محدّث نوری، تتمه و تکمله‌ای بر کتاب *وسائل الشیعه* است، امّا به راستی، آیا ایشان، تمام ملاک‌های صاحب *وسائل* را در نگارش *مستدرک،* رعایت کرده است؟

شیخ حرّ عاملی، دربارۀ منابع مورد استفادۀ خود، در فایدۀ چهارم خاتمۀ *وسایل الشیعه،* سخن گفته است. وی، کتاب‌های مورد استفاده را، در دو بخش آورده است. در بخش نخست، از کتاب‌های مورد اعتماد یاد کرده و ملاکِ معتمد بودن آنها را، چنین ذکر می‌کند:

1. مطالب کتاب، باید صحیح و معتمد باشد؛ چه از نظر محتوای مطالب و چه از نظر صحت نسخه. شیخ حرّ، تصریح دارد که صحت محتوای کتاب‌ها، گاه از طریق شهادت مؤلفان ثقه و مورد اعتماد این کتب و گاهی، از دیگر افراد آگاه، حاصل آمده است. هم چنین، گاهی امارت و قرائن دیگری، برای او، احراز درستی مطالب را، حاصل آورده است.

2. اطمینان از انتساب کتاب به مؤلف، در جلب اعتماد او به کتاب، بسیار مهم است (*وسائل الشیعه:* ج 30 ص 152).

به این ترتیب، چنانچه از صحت محتوا، نسخه و انتساب کتاب به مؤلف، اطمینان حاصل کرده و هیچ شبهه‌ای برای او باقی نمانده، از مطالب کتاب، در *وسائل الشیعه* بهره جسته است.

هم‌چنین، وی از برخی منابع که به آنها دسترسی مستقیم نداشته، بخاطر جلالت شأن و دقت بالای متقدّمانی که پیش از او، از آنها نقل کرده‌اند، استفاده کرده است (همان).

شیخ حرّ عاملی، مجموعاً از 187 کتاب نام می‌برد که از آنها بهره جسته است، که این تعداد، در مقایسه با مجموع آثار شیعه که تا زمان او رسیده، فاصلۀ زیادی دارد. وی، پس از برشمردن نام کتاب‌های معتمد که مستقیماً به آنها دسترسی داشته، تصریح می‌کند که کتاب‌های حدیثی فراوان دیگری نیز وجود دارد و در دسترس اوست، لکن به دلایلی چند[[1]](#footnote-2)، از مراجعه به آنها خودداری می‌کند (همان: ص 159).

از آنچه گذشت، مبنای صاحب *وسائل،* در استفاده از کتب حدیثی، روشن می‌گردد. هم چنین، ملاحظه شد که شیخ حرّ، علی‌رغم در اختیار داشتن برخی از کتاب‌ها، آنها را مورد استفاده قرار نداده است. از این رو، چنانچه محدّث نوری از این مبانی تعدّی کند و بر خلاف خواستۀ شیخ حرّ، مطلبی را به ‌عنوان مستدرک کتاب او به کار گیرد، شایسته نخواهد بود. از این رو، می‌طلبد پیش از رجوع به متن کتاب *مستدرک الوسائل*، تأملی در مبنای مؤلف، در استفاده از منابع داشته باشیم.

مبنای مستدرک‌نویسی بر وسائل الشیعه

به طور کلی، اخبار و احادیثی که محدّث نوری، آنها را به عنوان مستدرکِ کتاب *وسایل الشیعه* آورده است، به سه دسته قابل تقسیم هستند:

1. احاديثى كه در كتاب‌های متقدمين هستند، ولی به صاحب *وسائل* نرسيده‌اند.

2. احادیثی که در كتاب‌هایی پيدا می‌شوند كه صاحب *وسائل* به علت نشناختن مؤلفان آنها، از آنها اعراض كرده است. به ياری خداوند متعال، ما در بعضی از فوائد خاتمۀ كتابمان، به اسامی اين كتاب‌ها و مؤلفان آنها، اشاره می‌كنيم و اسباب اعتماد، رجوع و اخذ اخبار آنها را بيان می‌كنيم.

3. احادیثی که در لابه‌لای كتبی كه در اختيار او بوده‌اند، يافت شده‌اند كه به علت غفلت يا عدم اطلاع، آنها را رها كرده است (*مستدرک الوسائل*: ج 1 ص60).

در مورد مطابقت دستۀ سوم با شرایط مستدرک‌نگاری، تردیدی نیست، لکن جای سؤال است که در مورد دو دستۀ نخست، محدّث نوری، بر چه اساسی آنها را مطابق با مبانی شیخ حرّ آورده است. به تعبیری، آیا اخبار دو گروه اول را، می‌توان مستدرک خواند؟

همان‌طور که پیش از این گذشت، چنانچه صاحب *وسائل،* به صحت انتساب، متن و محتوای کتابی اطمینان حاصل نمی‌کرد، آنها را کنار می‌گذاشت. به همین خاطر، بسیاری از کتب، از نظر او، کنار گذاشته شدند. محدّث نوری، برای جبران این مطلب، پس از آن‌که در فایدۀ اول *خاتمۀ مستدرک*، اسماء کتب معتمد خود را نام می‌برد، در فایدۀ دوم، به تفصیل، به جایگاه کتب و مؤلفین آنها، و جایگاه علمی و درجۀ وثاقت آنها می‌پردازد و سرانجام، جمع بندی و نتیجه‌گیری می‌کند[[2]](#footnote-3). در حقیقت او می‌کوشد، با مد نظر قرار دادن معیارهای شیخ حرّ عاملی، به روایات تمسک کند، لکن هر آنچه صاحب *وسایل* نامعتمد خوانده، از نظر محدّث نوری نامعتمد نیست، بلکه با کاوشی نو، در جهت بازشناسی منابع تلاش می‌کند. او، در این‌باره می‌نویسد:

به ياری خداوند متعال، ما در بعضی از فوائد خاتمۀ كتابمان، به اسامی اين كتاب‌ها و مؤلفان آنها[[3]](#footnote-4) اشاره می‌كنيم، و اسباب اعتماد، رجوع و اخذ اخبار آنها را بيان می‌كنيم (*مستدرک الوسائل*: ج1 ص60).

او با این کار، مهم‌ترین دغدغۀ شیخ حرّ، یعنی احراز اطمینان به صحت متن، محتوا و انتساب را، از این رهگذر، جبران می‌کند. اگر چه بررسی ملاک‌های محدّث نوری در احراز اطمینان نسبت به صحت این موارد، لازم به نظر می‌رسد، اما همین قدر که ایشان تلاش کرده که با مبنا و دلیل، کار شیخ حرّ را کامل کند، می‌توان بر مستدرک بودن کار او صحه گذاشت. به عبارت دیگر، کار ایشان در فائدۀ دوم خاتمه، دلیلی محکم بر رعایت ملاک‌های صاحب *وسائل،* در استفاده از کتب به حساب می‌آید.

از جمله مبانی محدّث نوری در انتخاب مصادر *مستدرک،* استقصاء تألیفات بزرگانی است که هیچ شبهه‌ای در وثاقت آنها نیست، و صاحب *وسائل،* به خاطر عدم آگاهی از وجود آنها، و یا عدم وصول نسخۀ صحیح از آنها در وقت تألیف، از آنها استفاده نکرده است. مثلاً شیخ حرّ، بر ده کتاب از کتب سید بن طاووس اعتماد کرده، امّا محدّث نوری، بر آنها، با آنچه در دو کتاب *فلاح السائل* و *سعد السعود* بوده، استدراک زده است.

اگر چه پیش از این بیان شد که محدّث نوری، به ملاک‌های صاحب *وسائل* پایبند بوده و تلاش کرده که مستدرکی جامع بر کار او بنگارد، امّا ملاحظۀ برخی مطالب، ممکن است در ذهن مراجعه‌کنندگان، این شبهه را ایجاد کند که ایشان، در برخی موارد، از ملاک‌های صاحب *وسائل* عدول کرده است. در این‌جا، به صورت مختصر، به توضیح برخی از این موارد، بر اساس مبانی محدّث نوری می‌پردازیم:

**یک.** شیخ حرّ عاملی، در خاتمۀ *وسایل الشیعه،* در آغاز فائدۀ چهارم، از سیزده کتاب[[4]](#footnote-5) نام می‌برد که علی‌رغم در دست داشتن آنها، به دلیل احراز نشدن وثاقت و یا ثبوت ضعف مؤلفان، آنها را ترک کرده است (*وسایل الشیعه*: ج30 ص 159). در عین حال، در مصادر *مستدرک الوسائل،* نام شماری از این کتب به چشم می‌خورد که صاحب *مستدرک،* بر خلاف شیخ حرّ، از این‌ها بهره برده است.

واقعیت آن است که محدّث نوری نیز، بر تمام این کتب اعتماد نکرده است، بلکه به نظر می‌رسد، هفت مورد را به علت عدم اعتماد، به کلی رها کرده است که احتمالاً، این هفت مورد، از کسانی هستند که پیش از این، ضعف آنها، برای شیخ حرّ نیز ثابت شده بود، و تنها شش کتاب[[5]](#footnote-6) از سیزده مورد را، آورده که احتمالاً این شش کتاب، از دسته‌ای باشند که وثاقت مؤلفین آنها، پیش از این، برای شيخ حرّ احراز نگشته بود، اما محدّث نوری، با بررسی‌های خود كه در خاتمه به آنها اشاره كرده، نسبت به وثاقت مؤلفين آنها، اعتماد حاصل كرده و به آنها اطمينان می‌كند (ر.ک : *خاتمۀ مستدرک*: مقدمۀ تحقیق ص 18).

**دو:** نگاهی اجمالی به ساختار دو کتاب *وسائل* و *مستدرک،* چنین می‌نماید که کتاب *وسائل،* چیزی جز حدیث ندارد و مؤلف، مانند سایر کتب حدیثی، ضوابط خاص نقل حدیث را رعایت کرده است. به دیگر سخن، مؤلف، حتی‌الامکان روایت را ذکر کرده و در اکثر موارد، سند کامل روایت را نیز آورده است. امّا *مستدرک الوسایل،* در بسیاری از موارد، اقوالی را از کتب نقل کرده، که هیچ شباهتی به روایت نداشته، و چنین به نظر می‌رسد که نظرات فقهی قدما باشد[[6]](#footnote-7).

از نظر محدّث نوری، تمام آنچه در کتاب خود آورده است، عین متن روایات است، و چنین نیست که از فتاوای قدما باشد. از کلمات ایشان در *خاتمۀ مستدرک،* چنین استنباط می‌شود که اهتمام صاحب *وسایل* به جمع‌آوری روایات بوده، و لذا چنانچه به متونی دست‌ یافته که از روایات بودن آنها به اطمینان نرسیده است، آنها را کنار نهاده است. حال آن‌که محدّث نوری، با تتبعات فراوان و مستنداتی که در *خاتمه* ذکر می‌کند، قائل است که این متون، از روایات برگرفته شده‌اند. به عنوان نمونه، در *خاتمۀ مستدرک الوسائل،* پیرامون *کتاب المقنع،* چنین می‌نگارد:

این کتاب، جزء فهرست مأخذ *وسائل الشیعه* است، امّا مؤلف وسائل، جز مواردی که تصریح به روایت بودن آنها شده، چیزی نقل نکرده و بقیۀ مطالب را رها کرده؛ زیرا به گمان او، این مطالب، از کلمات مؤلف کتاب است، در صورتی که حق آن‌ است که تمام محتوای آن، عیناً متون اخبار صحیحه، به معنای أخص آن نزد متأخران است، نه به معنای مشهور که فتاوی گذشتگان را (برگرفته از) متون اخبار می‌دانند. اگرچه (این مطلب هم) درست باشد (*خاتمۀ مستدرک الوسائل*: ج 1 ص 189).

و آن‌گاه، به بررسی و اثبات مدعای خود می‌پردازد. اگر چه پذیرش دلائل ایشان، مبنی بر عین روایت بودن متون *المقنع* صدوق، جای تحقیقی فراتر از این مجال را دارد، امّا همین که ایشان، ابتدا آن‌ را با مبنای شیخ حرّ سازگار کرده و بعد، از آن استفاده می‌کند، نشان می‌دهد که ایشان، در گردآوری مطالب مستدرک، مبنای شیخ حرّ عاملی را مدنظر داشته است.

**سه:** از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در تألیف *مستدرک* به آن اعتماد شده، *جعفریات* (*اشعثیات*) است،‌ حال آن كه تا پيش از محدّث نوری، از اين كتاب، چندان اطلاعی در دست نيست، به طوری كه حتی علامۀ مجلسی هم، آن‌ را در *بحار* نياورده است. علاوه بر اين، نقل‌هایی وجود دارد كه از ضعف اين كتاب حكايت دارد. حال، چگونه ايشان تا اين اندازه، اعتماد بر اين كتاب را روا دانسته و آنرا نقل كرده است؟!

مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی، معتقد است این کتاب به دست علامۀ مجلسی و شیخ حرّ عاملی نرسیده است، و برای نخستین بار (پس از مفقود بودن)، محدّث نوری به آن دست یافته است ( *الفيض القدسی*: مقدمۀ تحقیق: ص 52 ؛ به نقل از *نقباء البشر*: ج 2 ص 553).

محدّث نوری معتقد است، چنانچه این کتاب، نزد شیخ حرّ عاملی بود، حتماً از آن نقل می‌کرد (*خاتمۀ مستدرک الوسائل*: ج 1 ص30). ایشان، در تأیید این مطلب، به نقل باواسطۀ شیخ حرّ از این کتاب اشاره کرده و می‌نویسد:

شيخ حرّ، در كتاب *الصوم* از اقبال سيد بن طاووس، خبری را از كتاب *جعفريات* نقل كرده و در آن‌جا، كتاب را ستوده است (*وسائل الشیعه*: ج10 ص320)[[7]](#footnote-8). حال، چگونه او با واسطه، به اين كتاب اعتماد می‌كند، امّا بدون واسطه، آن‌را معتمد نمی‌داند (*خاتمة مستدرک الوسائل*: ج 1 ص 31)؟

محدّث نوری، به تفصیل، در مورد این کتاب و احراز اعتماد نسبت به آن، بحث کرده که به همین مقدار، بسنده می‌کنیم.

2ـ شیوۀ تعامل با حدیث

حجیّت حدیث و چگونگی تعامل و بهره‌گیری از آن، از موضوعاتی است که همواره مورد اختلاف بوده است. برخی سبیل افراط در پیش گرفته و حجیّت عقل در معارف و عقاید را به کلی کنار نهاده و تنها، سنّت را أصل قرار دادند. از نظر این عده، نقّادی احادیث درست نیست و باید به ظواهر اکتفا کرد. در مقابل، عده‌ای راه تفریط را برگزیده و به طور کلّی، حجیّت حدیث را نادیده گرفتند.

به راستی، راه درست کدام است؟ آیا در این میان، حد وسط و راه اعتدالی وجود دارد که به آن تمسک جست؟ آیا سهل انگاری در پذیرش احادیث، و یا سخت‌گیری و ردّ احادیث به بهانه‌های واهی؛ چون قصور فهم و یا خدشه‌های سندی، ما را به مقصد می‌رساند؟

مبنای محدّث نوری برای ذکر احادیث، اعتماد بر صاحبان کتبی است که از آنها نقل می‌کند. بر این اساس، وی در فایدۀ دومِ خاتمه *مستدرک الوسائل*، بحث مفصلی را پیرامون اعتبار منابعی که از آنها نقل می‌کند، بیان می‌دارد. ایشان، در این فائده، ذیل هر کتاب، چند مطلب را مورد بررسی قرار داده است:

1ـ بررسی کتاب، از حیث توصیف و میزان جلالت و اعتبار.

2ـ بررسی مؤلف کتاب، از حیث مکانت علمی و منزلتش نزد صاحب نظران.

3ـ سایر مطالب و نتيجه گيری.

از این رو، ملاک او در ذکر احادیث *مستدرک الوسائل*، اعتماد و اطمینان به کتاب و مؤلف آن است. امّا این، به معنای آن نیست که وی تمامی روایاتی که در کتابش آورده، بدون بررسی و نقادی، قبول داشته و می‌پذیرد، بلکه او با این کار، تلاش می‌کند تا میراث گرانبهای ائمه که سعادت و هدایت بشر در آنها نهفته است، به بهانۀ قصور فهم و احیاناً کج فهمی، تباه نگردد.

تلاش محدّث نوری آن است که در ذیل عناوین هر باب، روایات مربوطه را ذکر کند، اگر چه مضمون برخی روایات، جای تأمل داشته باشد. در این‌گونه موارد، وی به توضیح روایت پرداخته و تلاش می‌کند اشکالات موجود را برطرف ساخته و روایت را، با سایر روایاتِ هم‌تراز، جمع کند. حتی گاهی اوقات، روایاتی را با دلائل متعدد، نقادی کرده و احتمالات مختلف در مورد پذیرش آنها را مردود می‌داند، امّا در عین حال، از ذکر روایت، دریغ نمی‌ورزد.

محدّث نوری، حتی‌الامکان، حکم به ردّ روایت نمی‌کند و البتّه، روایات معارض را بدون توضیح نمی‌گذارد. شیوۀ محدّث نوری در برخورد با روایاتی که با دیگر روایات یا فتوای مشهور معارض است، این است که با طرح احتمالات گوناگون، راه‌های دیگری را در فهم مقصود باز می‌کند و اذهان را از معنای ظاهری حدیث، منصرف می‌سازد. ایشان در ذیل روایتی که ترتیب شستن دست‌ها را در وضو به اختیار مخاطب می‌گذارد، می‌نویسد:

ممکن است در این‌جا، مراد از تخییر در شستن دست‌ها، شستن مستحب دست‌ها، قبل از مضمضه باشد (*مستدرک الوسائل*: ج 1 ص 329).

هم‌چنین، گاهی ضمن تصریح بر ضعف و مشکل موجود در روایت، به بیان احتمالات و فهم‌های گوناگون از حدیث پرداخته، و راه را برای پذیرش حدیث، مسدود نکرده است. مثلاً در باب «استحباب نیکو گرفتن کفن‌ها و گران قیمت بودن آنها»، حدیثی را از پیامبر نقل می‌کند که در پايان آن، عبارتِ «ولا تغال فی کفنی» آمده، كه با سایر احادیث باب، تعارض دارد. محدّث نوری در توضیح این روایت می‌نویسد: «الخبر ضعیفٌ غایته (*مستدرک الوسائل:* ج 2 ص 222)»، امّا به این جمله بسنده نمی‌کند؛ چرا که ممکن است با این سخن، تصور شود که این روایت، از نظر ایشان مردود است، لذا در ادامه، با ذکر احتمالات گوناگون چنین می‌نگارد:

فلا یعارض ما دلّ علی الاجادة، مع احتمال کونه من خصائصه، أو لدفع التأسف عن فقراء الأمة، مع عدم احتیاجه إلی الکفن الغالي، وعلیه من حلّي الجنة یوم القیامة، ما لا یقدره البشر، علی وصفه (همان: ج2 ص222).

3ـ ملاک‌های فهم حدیث

فهم حدیث، یک اتفاق لحظه‌ای و ساده نیست و حداقل، بسیاری از احادیث، نیازمند پشت سر نهادن دو مرحلۀ کلّی هستند:

الف) فهم متن: که با آگاهی از معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث و چگونگی ترکیب و ارتباط آنها با یکدیگر، مفهوم اولیۀ حدیث را حاصل می‌آورد.

ب) فهم مقصود: دست یابی به مراد و مقصود اصلی گویندۀ کلام، با این پیش فرض که مفهوم اولیۀ متن، همیشه با مقصود گویندۀ کلام مطابقت ندارد.

اما پیش از این دو، احراز صحت متن و درستی انتساب آن به معصوم، پیش نیاز اصلی، برای طی نمودن مسیر فهم حدیث است ( *تلاش‌های مجلسی اول در فهم حدیث*:ص31 ؛ و نیز رک *روش فهم حدیث*: ص 58). به دیگر سخن، در این مرحله، در پیِ آنیم تا ببینیم آنچه پس از گذشت قرن‌های متمادی، به عنوان کلام معصومین به دست ما رسیده، به واقع حدیث است، یا در اثر تصحیف و تحریف و اشتباهات نساخين و...، با دگرگونی به دست ما رسیده است.

محدّث نوری، هر سه مرحله را مدنظر داشته و در *مستدرک الوسائل،* در مواردی که نیاز دانسته، آنها را به کار گرفته است. اینک، تلاش‌ها و ملاک‌های او در فهم حدیث را، در سه بخش بیان می‌کنیم:

1ـ احراز صحت متن

از آن‌جا که قدمت صنعت چاپ و نشر، از چند دهۀ اخیر فراتر نمی‌رود، هنگام بررسی روایات، ضرورت ایجاب می‌کند که پیش از هر چیز، از صحت متن موجود، اطمینان حاصل کنیم؛ چرا که با توجه به نبود امکانات نشر و رواج نسخه برداری در قرون گذشته، احتمال ورود آسیب‌های مختلف در متن روایت، فراوان می‌شود. از این ‌رو، مهم‌ترین نکته در تصحیح متن، اطمینان از نسخه‌هایی است که متن از آنها اخذ می‌شود. محدّث نوری، برای احراز صحت متن و اطمینان از درستی آن، گاه به مقایسۀ متن با نسخه‌ها و متن‌های دیگر پرداخته و گاه، با مدد از احاطه‌ای که بر اخبار و روایات داشته است، به برنمودن تصحیفات و زیادات موجود در متن، اقدام کرده است.

متن یک روایت، به چند طریق ممکن است نقل شده باشد. گاهی مشابه متنی که در دست داریم، در کتب دیگران نقل شده و گاه، نسخه‌های مختلف آن، موجود و در دسترس می‌باشد. یکی از راه‌های رسیدن به اطمینان درباره صحت متن، این ‌است که نسخۀ موجود را، با سایر منابع و نسخه‌هایی که متن را نقل کرده‌اند، مقایسه و مقابله کنیم. محدّث نوری، از هر دو راه برای تصحیح متن بهره برده است. ایشان، در مواردی که تفاوت نسخ، موجب تفاوت معانی می‌شوند، اختلاف نسخه و معانی آنها را تذکر داده تا خواننده، خود تصمیم بگیرد و نسخۀ صحیح‌تر را برگزیند. در توضیح حدیثِ «إذا أردت أن أصیب أهل الارض بعذاب، لولا رجال یتحابون حلالی و یعمرون مساجدی ...»، به اختلافات موجود در کلمۀ **حلالی** اشاره کرده، می‌نویسد:

و (الجلال)، فی بعض النسخ و بعض الروایات، بالجیم، أی لعظمتی، و في بعضها بالحاء المهملة، أی بالمال الحلال (*مستدرک الوسائل*: ج3 ص367).

هم‌چنین، در این رابطه گاهی برای دستیابی به متن بهتر، از دیگر کتبی که روایت را نقل کرده‌اند، به عنوان شاهد یاد می‌کند.

از نظر محدّث نوری، از جمله ملاک‌های ترجیح یک نسخه به نسخۀ دیگر، و یا برگزیدن متن یک کتاب بر کتاب‌های دیگر، اضبط بودن مؤلف آن است. در ذیل، عنوان بابی که پیرامون شستن ظرفی که سگ آن‌ را لیسیده، مطرح شده، روایاتی را ذکر می کند که از نظر متن، دارای زیاده و نقصان هستند. پس از آن‌که به نسخه‌های مختلف اشاره می‌کند، در پایان، نتیجۀ بحث را چنین می‌نویسد:

متن موجود در کتاب المعتبر، صحیح‌تر و برای أخذ و اعتماد، شایسته‌تر است؛ چون مؤلف آن، متقن (دقیق) و ضابط است (همان: ج 2 ص 604).

گاه، قسمتی از متن حدیث، در اثر عوامل بیرونی، مثل اشتباه نساخ، به کلمه یا عبارت مشابه تغییر می‌یابد و با گذشت زمان و ورود در منابع متعدد، چنان جای عبارت اصلی را می‌گیرد که تشخیص آن، جز از کسی که بر اخبار و روایت، احاطه و تسلط داشته و علاوه بر آن، از دقت و هوش سرشاری نيز برخوردار باشد، ممکن نیست. کشف تصحیف، نیازمند اطلاعات گسترده و دقت و هوش سرشار است. محدّث نوری، همۀ این شرایط را داراست و در *مستدرک،* در مواردی ‌به اين مسأله اشاره كرده است. وی، روایتی را دربارۀ مسجد جمکران ذکر می‌کند که در آن، تاريخِ امر به بناء مسجد، سنۀ "ثلاث وتسعين و ثلاث مائة" بيان شده است. با توجه به اين‌كه شيخ صدوق نيز اين حكايت را روايت كرده، محدّث نوری، تحريف موجود را، چنين بيان می‌كند:

ظاهراً، عبارت "ثلاث وتسعين و ثلاث‌مائة"، در أصل، "ثلاث وسبعين و ثلاث‌مائة" بوده كه دچار تحريف شده است؛ زيرا اين تاريخ، بعد از تاريخ وفات شيخ صدوق[[8]](#footnote-9) كه اين روايت را نقل كرده، می‌باشد (همان: ج3 ص 447).

گاهی اوقات، کلام مؤلفین کتب حدیث، با متن حدیث آمیخته شده و با گذشت زمان و نسخه برداری از آن کتب، کلام، با حدیث، آمیخته گشته است. گاهی، توضیحاتی که از جانب مؤلف در کنار روایت درج شده، مضمونی برگرفته از روایات دارد، امّا به هر صورت، این توضیحات جزء روایت نیست. روشن است که تشخیص این موارد، با وجود شبهات متن مؤلف به روایات، کار سختی است. محدّث نوری، این موارد را نیز تمیز داده است. مثلاً ذیل روایتی می‌نویسد:

قلت: الظاهر أن من قوله: فهذا إلی آخره، من کلام المصنف، و هو الحق الذی یؤیّده غیر واحد من الأخبار. (همان: ج3 ص145).

2ـ فهم متن

پس از آن‌که از صحت متن روايات، اطمینان حاصل شد، در گام بعدی، به سراغ فهم متن می‌رویم. متن یک حدیث، حاوی لغات و اصطلاحاتی است که برای دست یابی به فهم اولیه روایت، ناگزیر باید آنها را بفهمیم. باید توجه کرد که هرگز انتظار نداریم به مجرد فهم ظاهری متن، به مرادِ گوینده دست یابیم، بلکه کشف مراد، در مرحلۀ بعد قرار دارد. برای دست یابی به معنای لغوی، بهترین روش، مراجعه به کتب لغت است.

اگر چه موارد تبیین واژگان، در *مستدرک الوسائل* چندان گسترده نیست، ولی به عنوان روشی که مؤلف در مواردی از آن بهره جسته، ذکر می‌گردد. محدّث نوری برای تبیین لغات، به طور عمده از *قاموس اللغة* فیروز آبادی استفاده کرده است، اگر چه در مواردی، از منابع دیگر هم بهره برده است، مثلاً وی در تبیین واژۀ **نفق** می‌نویسد:

في القاموس: النفق محركة: سرب في الارض، له مخلص إلی مكان، وقال الثعالبي في فقه اللغة: لايقال: نفق إلاّ إذا كان له منفذ و إلاّ فهو سرب (همان: ج 1ص 286).

یکی از موانع فهم متون کهن، اصطلاحاتی هستند که در آنها به‌کار گرفته شده‌اند. محدّث نوری در کتاب خود، برای زدودن این مانع، به تبیین اصطلاحات پرداخته است. در این موارد، معمولاً از اقوال محدّثان پیشین سود جسته است. در تبیین روایت «رحم الله المتخللین من أمتی فی الوضوء و الطعام» از راوندی، در کتاب *ضوء الشهاب* نقل می‌کند:

التخلل فی الوضوء قیل: هو ایصال الماء إلی أصول اللحیه، وقیل، هو ایصال الماء الی ما بین الاصابع فی وضوء الصلاة بالأصابع یشبکها، وهو أقرب إلی الصواب (همان: ص 341).

از نقاط برجسته در روش محدّث نوری هنگام فهم حدیث، مراجعه به دانسته‌های بیرونی، در تبیین لغات است. چنانچه در احادیث، نامی از شهرها و محلات ذکر شده، در بعضی اوقات محدّث نوری از اطلاعات بیرونی خود بهره جسته و پیرامون آن محل یا شهر، توضیح می‌دهد. ایشان، در ذیل روایتی که در آن امر به بناء مسجد جمکران از ناحیۀ مقدسه صورت گرفته، می‌نویسد:

قلت: جمکران، علی فرسخ من قم، والمسجد، موجود إلی الآن و رهق قریة من توابع قم علی عشرة فراسخ من طرف کاشان، و هی إلی الآن معمورة (همان: ج 3 ص 432).

برخی از واژه‌هایی که برای اعمال شرعی به کار می‌روند، در اصل، معنایی غير از معنای شرعی دارند. به همین دلیل، برای فهم چنین واژگانی، باید دقت شود که به کدام معنا به کار رفته‌اند. رعایت چنین ظرافتی در فهم درست احادیث، بسیار مهم است؛ چرا که طبیعتاً بر صدور فتوا و حکم، بسیار تأثیر گذار است. محدّث نوری، این نکته را در ذیل حدیثِ «مَنْ رعف و هو فی الصلاة فلینصرف، فلیتوضأ، ولیستأنف الصلاة»[[9]](#footnote-10)، چنین می‌نویسد:

در اين خبر، وضوء به معنای لغوی آن؛ يعنی زدودن نجاست است و مراد، شستن محل خون‌ريزی، در حالی كه از دِرهم بيشتر باشد، است؛ چنانچه معنای شرعی اراده شود، بايد روايت، بر تقيّه حمل گردد (همان: ج 1 ص 235).

3ـ فهم مقصود

برای رسیدن به مراد و مقصود روایات، نمی‌توان تنها به فهم ظاهر متن بسنده کرد؛ چرا که گاهی سخن، در فضا و ادبیات خاصی ارائه می‌گردد. از این رو، برای دستیابی به مراد اصلی سخن، تلاش‌هایی از سوی محققان و محدّثان صورت پذیرفته است. محدّث نوری نیز در این زمینه، در ذیل برخی روایات، مطالبی را نگاشته که توجه به آنها، ما را به قوانینی دربارۀ فهم مقصود احادیث، راهنمایی می‌کند. اکنون، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) استفاده از فهم پیشینیان

بیشترین استنادات محدّث نوری براى فهم مقصود متن، تمسک جستن به سخن محدّثان پیشین است. در برخی موارد، به همراه روایتی که از کتابی نقل کرده، توضیحات صاحبِ کتاب دربارۀ تبیین مفهوم و مراد حدیث را نیز، بیان می‌دارد. مثلاً در ذیل حدیثی كه از کتاب *دعائم الاسلام،* دربارۀ عطر نزدن زنان، هنگام خروج از خانه ذكر كرده، می‌نويسد:

قال المؤلف: لئلاّ يشم رائحة الطيب منها، مَن يقرب منها مِن الرجال، فيكون ذلك داعية إلی وسواس الشيطان (همان: ص 305).

البته چنین نیست که صرف نقل از پیشینیان، برای محدّث نوری حجّت است، بلکه در مواردی که سخنی از نظر ایشان قابل قبول نباشد، ضمن استناد به آن، نقد آن ‌را نیز مطرح کرده و نظر خود را بیان می‌کند. به عنوان نمونه، ایشان در توضیح روایتِ «إن اجتمع مسلم مع ذمی فی الحمام، اغتسل المسلم من الحوض قبل الذمی» از قول مجلسی، چنین نقل می‌کند:

مجلسی در بحار می‌نويسد: شايد هنگامی كه آب زياد است، تقدم مسلمان بر ذمی، از باب استحباب و به جهت شرافت اسلام باشد و چنانچه آب، كم باشد، اين تقدمِ واجب، به اين معنا كه برای برطرف شدن حدث و آلودگی، آب كافی نيست.

امّا محدّث نوری این فهم را نمی‌پسندد و از این رو، در ادامه می‌نویسد:

و ظاهر صدر الخبر و ذیله عدم استناد التقدیم الی النجاسه، فالتقدیم علی الاستحباب فی الصورتین (همان: ص195).

محدّث نوری، در توضیح و تبیین مقصود روایات، در موارد بسیاری، از *بحارالانوار* بهره برده است که بدون تردید می‌توان گفت، بیش از هر منبع دیگری، از این کتاب سود جسته است
(ر.ک: همان: ج 1 ص 345 ؛ ج 2 ص 83 ص 158 ص 221 ص 259...).

ب) استفاده از سایر روایات

احادیث، از لسان افرادی رسیده‌اند که نور واحد هستند و سخنان آنها، مؤیّد و مبیّن یکدیگر است. محدّث نوری، از این خصیصه، در تبیین مقصود روایات، بهره جسته و چنانچه در فهم روایت، با مشکلی مواجه گشته، آن ‌را با کمک روایات دیگر، توضیح داده است.

گاهی ضمن برخی روایات، اشکالاتی از جانب محدّثین مطرح شده که با نگاه اولیه به نظر می‌رسد، روایت، با اصلی از اصول فقهی تنافی دارد. لذا، شاید برخی حکم به ردّ روایت کنند. از نظر محدّث نوری، چنین عملی پسندیده نیست. ایشان، در مواجهه با چنین روایاتی، با دقتی ستودنی، به ذکر روایاتی پرداخته که مشکل فهم روایت را بر طرف می‌کنند. مثلاً روایاتی در مورد جریان شهادت حضرت زهرا نقل شده که حضرت، در آخرین لحظات، امّ سلمه را خطاب قرار داد و فرمود: «إنّی قد فرغتُ من نفسی، فلا أکشفن؛ چون روح از بدنم مفارقت كرد، (لباس مرا) باز نكنيد». از همین رو، علی پس از شنیدن وصیّت همسر گرامی‌اش، فرمود:

إذا والله لا تکشف، فاحتملت فی ثیابها فغیبت.

به خدا سوگند (پوشش و لباس او) باز نشد، و در لباسش، برای خاک ‌سپاری برده شد.

از طرفی، در روایت دیگری که شیخ طوسی در *امالی* ذکر فرموده، آمده، هنگامی که علی وصیّت فاطمه را شنید، فرمود: «لا تکشف»؛ آن‌گاه او را حمل کرد، تا غسل دهد.

محدّث نوری در ذیل حدیث اوّل، به اشکال ابن شهر آشوب، ذیل این روایت، اشاره می‌کند که آورده:

فقهای شيعه و سنی اجازۀ دفن نمی‌دهند، مگر بعد از غسل، به جز در موارد خاص كه اين مورد را شامل نمی‌شود. حال، چگونه اين حديث را روايت كرده و علت آن‌ را توضيح نداده‌اند و جواز و منع آن‌ را هشدار نداده‌اند؟

آن‌گاه، پس از ذکر روایت دوم، به تبیین حدیث همت می‌گمارد. در آغاز، سخنِ مجلسی را در این باره ذکر می‌کند که فرموده:

شايد فاطمه، از كشف عورت و بدن، برای شستن نهی كرده و از غسل، نهی نكرده است.

آن‌گاه، بحث را با استناد به روایتی، جمع‌بندی و نتیجه می‌گیرد:

قلت: فیه: إنّها قالت لعلی: «فإذا قرأتَ یس، فاعلم أنی قد قضیت نحبی. فغسلني ولا تکشف عني، فإني طاهرة مطهرة» الی أن قالت: فقال علی: والله لقد أخذت فی أمرها و غسلتها فی قمیصها ولم أکشفه عنها، فوالله لقد کانت میمونة طاهرة و مطهرة.

فاطمه به علی فرمود: پس چون سورۀ یاسین را خواندی، بدان أجل من فرا رسیده است. پس مرا غسل ده، به گونه‌ای که (لباس) مرا باز نکنی، همانا من پاک و مطهر هستم.

پس علی فرمود:

به خدا سوگند، دستورش را دریافت کردم و در لباس غسلش دادم، و (بدن) او را آشکار نکردم. به خدا سوگند، او خجسته و پاک و مطهر بود (همان: ص 203 ـ 202).

ج) توجه به فضای صدور

عدم توجه به شرایط و فضای صدور روايت، فهم روایت را برای کسانی که قرن‌ها از زمان صدور روایات فاصله گرفته‌اند، دشوار می‌سازد. از اين رو، در فهم روايات، شايسته و بايسته است كه اين مطلب، مد نظر قرار گيرد.

همان‌طورکه می‌دانید، مسح پا در وضو، واجب است و باید بدون هرگونه مانعی صورت گیرد. حال، جالب است که در منابع روایی، روایتی ذکر شده که دربارۀ کیفیت وضوی علی نوشته «و مسح علی نعلیه». در نگاه اولیّه، چنین به نظر می‌رسد که این روایت، مخالف وضوی شیعه را بیان می‌کند، اما واقعیت آن است که در فهم روایت، تنها نباید به ترجمۀ الفاظ بسنده کرد، بلکه عوامل گوناگون را باید دخیل کرد، تا فهم صحیح، حاصل آيد. محدّث نوری به خوبی این مطلب را مدنظر داشته و دربارۀ این روایت می‌نویسد:

وحمل علی النعل العربی، لأنّه لایمنع من وصول الماء الی الرِجل، بقدر ما یجب علیه المسح (همان: ج1 ص25).

در اين روايت، نعل، بر پاپوش عربی حمل می‌گردد؛ زيرا از رسيدن آب به پا، به مقداری كه در مسح واجب است، جلوگيری نمی‌كند.

د) توجه به قرائن کلامی

در روایتی آمده که روزی پیامبر، به عیادت یکی از انصار رفت و فرمود: بيماری از جانب خداوند بخشنده، (موجب) پاكی است." مریض گفت: "بيماری، پير را فرا می‌گيرد تا مرگش فرا رسد. پیامبر فرمود: چنین است. آن انصاری، در اثر مرضِ خود، مرد و پیامبر بر او نماز نگذارد. محدّث نوری در توضیح این روایت، بر اساس قرائن موجود در روایت، چنین می‌نویسد:

اگر اين سخن، به جهت استهزاء، از زبان پيرمرد صادر شده باشد، نماز نخواندن بر او، به خاطر ارتدادش است، در غير اين‌صورت، اين سخن نوعی جسارت است كه محروم شدن از فيض نماز پيامبر را به همراه دارد (همان: ج 2 ص287).

هـ ) طرح احتمالات

همان‌طورکه پیش از این نیز بیان شد، محدّث نوری برای این که راه فهم احادیث را باز کند تا مراجعه کننده، با نگاه ظاهری اوّلیّه، اقدام به ردّ احاديثِ به ظاهر تناقض نكند، احتمالات گوناگونی را در جهت کشف مراد متن، مطرح می‌كند. این احتمالات، معقول و منطقی و در جهت فهم بهتر روایات، طرح گردیده است و بیشتر، برای بیان حکم شرعی که از روایت استنباط می‌شود، به‌‌کار می‌آید. ایشان، در توضیح روایتِ «إن اغتسلت فی حفیرة و جری الماء تحت رجلیک، فلا تغسلهما، و إن کانت رجلاک مستنقعین فی الماء، فاغسلهما»، می‌نویسد:

اگر در مکانی غسل می‌کند که آب (باقی مانده از) غسل، بر پاهایش جاری و در حرکت است و جمع نمی‌شود، در این صورت، بعد از غسل، نیازی به شستن پاها نیست، و اگر آب (باقی مانده از) غسل، زیر پاهایش جمع می‌شود، در شستن پاها، به آن اکتفا نمی‌شود. این مسأله، حاکی از عدم جواز طهارت، با آب (بقی مانده از) غسل است. (همان: ج 1 ص 217).

و در پایان می‌نویسد:

در این کلام، احتمالات دیگری هم وجود دارد که این، روشن‌ترین آنهاست.

4ـ روایات متعارض

پیش از این گذشت که مبنای محدّث نوری در برخورد با روایات، آن است که روایات را حتی‌الامکان ردّ نمی‌کند، بلکه با توضیحات خود، وجه منطقی‌ای برای پذیرش روایت بیان می‌کند. این شیوه، به هنگام تعارض اخبار و روایات، بیشتر ظهور دارد. ایشان، در توضیح احادیث متعارض، نه تنها تلاش می‌کند احادیث را طرد نکند، بلکه تلاش می‌كند به وجه جمع روایاتِ متعارض اشاره کرده و آنها را جمع می‌کند. به این ترتیب، با به کارگیری روش‌های مختلف، اختلاف بین روایات را بررسی و حل می‌کند. در برخی موارد، به جمع‌های صاحب *وسائل* اشاره می‌کند و ضمن تأیید، به آنها ارجاع می‌دهد (به عنوان نمونه ر.ک: همان: ج 2 ص 546). هم چنین، گاهی به جمع‌های پیشینان، به‌ویژه شیخ طوسی استناد کرده است (رک: همان: ج2 ص280). البته، این به آن معنا نیست که محدّث نوری، خود، در جمع بین روایات متعارض، مطلبی مطرح نکرده است، بلکه ایشان، برای جمع بین روایات، روش‌هایی را مطرح کرده است.

محدّث نوری، هنگام برخورد با روایات متعارض و اختلافی، در برخی موارد، مسألۀ تقیه را مطرح می‌کند. اگر چه معمولاً هنگام حمل خبر بر تقیّه، علت، توضیح داده نشده، ولی در مواردی هم، علت این مسئله ذکر گشته، که شاید بتوان با تتبع کامل، به ملاک‌های ایشان در حمل بر تقیّه، دست یافت. گاهی، موافقت یکی از طرفین تعارض با روایات عامه، علت حمل بر تقیّه است، چنان‌که در مواجهه با روایاتی که مدفوع پرندگان را برای نماز، بلا اشکال می‌دانند و روایتی که مدفوع خروس را، دارای اشکال می‌داند، می‌نویسد:

آنچه دلالت بر نجس بودن مدفوع خروس دارد، بر چند چیز حمل می‌شود که نیکوترین آن، حمل بر تقیّه است؛ زیرا این مطلب، قول ابوحنیفه است ... . (همان: ص560 و ج2 ص280).

یکی از روش‌های او، در جمع روایاتی که بر حصرِ مطلبی دلالت دارند، با روایات دیگری که از حصر، خارج هستند، مسألۀ استحباب است. بدین معنا که آنچه از حصر خارج است، حمل بر استحباب می‌کند. ایشان، در جمع بین روایاتی که ستر عورت را در سه چیز حصر می‌کنند، و روایاتی که ستر را در بیش از سه چیز می‌دانند، گروه دوم را، حمل بر استحباب می‌کند (همان: ج 1 ص 378).

گاهی، اختلاف روایات، در نتیجۀ مطلق و مقیّد بودن آنها است که با توجه به این مسأله، می‌توان اختلاف را حل کرد. یکی از شیوه‌هایی که محدّث نوری در جمع اخبار، از آن بهره برده، تقیید مطلق است[[10]](#footnote-11).

محدّث نوری، در حل اختلاف بین روایات و رسیدن به فهم درست از آنها، تنها به قرائن لفظی بسنده نکرده، بلکه ایشان، به علت صدور احکام توسط ائمه نیز، توجه کرده و سپس روایات اختلافی را، با آن علت، توضیح داده است. به عنوان نمونه، در مورد کفن و دفن مردگانی که مرگ آنها مورد تردید است [مثل غریق یا کسی که در اثر صائقه فوت کرده]، روایاتی ذکر شده که باید سه روز صبر کرد و بعد، آنها را دفن کرد. امّا در برخی‌ نقل‌های این روایات، تصریح شده، تنها در صورتی که میت تغییر کرد، می‌توان قبل از سه روز، او را دفن کرد. در کنار این روایات، روایتی از پیامبر رسیده که این مدت را، تنها یک شبانه روز معین کرده است. برای حل اختلاف این روایت، محدّث نوری به علت تأخیر کفن و دفن؛ یعنی تغییر نکردن میت، توجه کرده و در توضیح این روایت می‌نویسد:

قلت: و یحمل الخبر الأول ایضاً علیه، بأن یکون دفن الغریق بعد یوم و لیلة فی صورة التغییر، کما لعله الغالب (همان: ص 142).

5ـ نقد متن

محدّث نوری در كتاب خود، اخبار و روايات فراوانی را ذكر می‌كند، امّا در مواردی، مشاهده می‌شود كه برخی از اين اخبار را، با ملاك‌هایی‌ كه ذكر آنها خواهد آمد، نقد می‌كند.

مؤلف، گاهی با دقت در متن روایت، به اضطراب موجود در متن، پی برده و آنرا با عباراتی نظیر «ذیل الخبر، ینافی صدره»، تذکر می‌دهد. به‌عنوان نمونه، می‌توان از خبری یاد کرد که در آغاز آن، نماز خواندن با لباسی که آلودۀ به خمر است، بلا اشکال ذکر شده، ولی در ادامه، نماز خواندن با لباسی که توسط خیاطِ شارب خمر دوخته شده را، جایز نمی‌داند. ایشان، در ذیل این خبر می‌نویسد:

قلتُ: ذیل الخبر، ینافي صدره (همان: ص584).

علاوه بر این، در مواردی، ملاک‌هایی برای سنجش صحت احادیث، از سوی مؤلف ذکر شده که نشان می‌دهد ایشان، با قاعده و ضوابط معین، با روایات تعامل داشته و آنها را مورد استفاده قرار داده است. از جمله ملاک‌های وی در نقد حدیث، موافقت و مخالفت حديث، با اصول حاكم بر مذهب تشيّع است. تعبیر اصول شيعه، عیناً در بیان وی ذکر شده كه احتمالاً مراد ایشان، روح حاکم بر آموزه‌های مکتب تشیع است. در تبیین خبر مفصلی که حاکی از عذاب میّت در اثر عزاداری بستگان اوست، از پیامبر نقل شده:

فما بال موتاکم، یبتلون بقول أحیائکم.

مردگان شما را چه شده كه بخاطر سخن زندگان، عذاب می‌شوند.

به عبارت ديگر، در اين عبارت، پيامبر به مردم می‌گويد: بر مردگان نگرييد؛ چرا كه آنها، به‌خاطر گريۀ شما، عذاب می‌شوند و حال آن‌كه بی‌گناهند. محدّث نوری، در صحت این خبر تردید دارد و در مورد آن می‌نگارد:

قلتُ: ذیل الخبر، ینافی اصول الشیعة، و ما رووه صریحاً من أن المیت لایعذب ببکاء الحی (همان: ص 160).

پايان اين خبر، با اصول شيعه و روايتی كه صريحاً بيان می‌دارد كه ميت، به‌خاطر گريۀ بستگانش عذاب نمی‌شود، مخالف است.

از نظر محدّث نوری، یکی از ملاک‌های نقد حدیث، مخالفت مضمون حدیث با عصمت پیامبر یا ائمه است. از این رو، چنانچه در حدیثی، توهّم مخالفت با عصمت وجود داشته باشد، ایشان، به توضیح آن روایت می‌پردازد:

قلتُ: لیس فیه ما یوهم منه خلاف العصمة ... (همان: ج 1ص481).

در اين روايت، چيزی كه مخالف عصمت باشد، وجود ندارد... .

بدون ترديد، با مطالعۀ كامل اين مجموعۀ ارزنده، می‌توان به نكات بيشتری در اين زمينه دست يافت و براى ارائه كامل روش حديثی اين عالم جليل القدر، به آنها نياز است.

کتاب­نامه

**کتاب‌ها:**

1. *اعیان الشیعه*، سید محسن امین، چاپ پنجم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
2. *خاتمة مستدرک الوسائل*، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسۀ آل البیت ، 1408 ق.

*دراية الحديث*، كاظم مدير شانه‌چی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان 81.

*الذريعه الی تصانيف الشيعه*، شيخ آغا بزرگ تهرانی، چاپ سوم، بيروت: دار الاضواء، 1403 ق.

*گلشن ابرار*، محمد صحتی سردرودی، پژوهشکدۀ باقر العلوم، قم: معروف.

*مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسۀ آل البیت، 1408 ق.

*نقباء البشر فی القرن الرابع عشر من طبقات اعلام الشیعه*، شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: عبد العزیز طباطبائی، مشهد مقدس: دار المرتضی.

*وسائل الشیعه*، شيخ حرّ عاملی، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم: مؤسسۀ آل البیت.

**مقالات**

*تلاش‌های مجلسی ا**ول در فهم حدیث*، عبدالهادی مسعودی، فصل‌نامۀ *علوم حدیث*، ش34.

1. . دلائل شیخ حرّ عاملی برای ترک این کتاب‌ها، عبارتند از: 1. نسخۀ صحیح آنها به او نرسیده است. 2. در آنها احکام شرعیه‌ای که قابل توجه باشند، نبوده است. 3. ضعف کتاب و مؤلفش برای او ثابت شده است. 4. اعتماد نسبت به کتاب، برای او حاصل نشده است. [↑](#footnote-ref-2)
2. . مثلاً در مورد کتاب *درست بن منصور*، پس از آن‌که مطالبی را در مورد اصل کتاب و شخص مؤلف بیان نمود، به نقل‌هایی که توسط محدّثان از این کتاب صورت گرفته، اشاره کرده، و همه را بیان می‌کند، و در پایان می‌نویسد: با روایت چنین افرادی از او، تردیدی باقی نمی‌ماند که او در بالاترین درجات وثاقت است و روایاتش مورد قبول و کتابش مورد اعتماد است... (ر.ک: *مستدرک الوسایل*: ج 1 ص 44). [↑](#footnote-ref-3)
3. . مراد، کتاب‌هایی است که شیخ حرّ، آنها را نامعتمد دانسته است. [↑](#footnote-ref-4)
4. . این کتاب‌ها عبارتند از: *مصباح الشریعة*، *کتاب غوالی* لابن أبی جمهور، *کتاب المجلی له*، *کتاب الأحادیث الفقیه له*، *کتاب احیاء العلوم للغزالی من العامه*، *کتاب جامع الاخبار*، *کتاب الفقیه الرضوی*، *کتاب طب الرضا*، *کتاب الوصیة للشلمغانی*، *کتاب الأغسال* لابن عیاش، *کتاب الحافظ البرسی*، *کتاب الدرر و الغرر* للآمدی، *کتاب الشهاب*. [↑](#footnote-ref-5)
5. . اين شش مورد عبارتند از: *مصباح الشريعه*، *فقه الرضا*، *غوالی اللالی*، ا*لشهاب*،‌ *جامع الاخبار*، *الدرر و الغرر*. [↑](#footnote-ref-6)
6. . به عنوان نمونه، از کتاب *المقنع* شیخ صدوق چنین آورده است: اعلم ان أقل ایام الحیض، ثلاثة ایام و اکثرها، عشرة ایام (*مستدرک الوسائل*: ج 2 ص 11). [↑](#footnote-ref-7)
7. . علی بن موسی بن طاووس فی کتاب *الاقبال* نقل من کتاب *الجعفریات،* و هی الف حدیث باسناد واحد عظیم الشأن إلی مولانا موسی بن جعفر، عن ابائه، عن علی، قال: ... [↑](#footnote-ref-8)
8. . وفات شيخ صدوق، در سنۀ 381 ق واقع شده است. [↑](#footnote-ref-9)
9. . كسی كه در حال نماز، خون دماغ شود، بايد از نماز باز ايستد و موضع نجاست را بشويد و نماز را از ابتدا آغاز كند. [↑](#footnote-ref-10)
10. . ر.ک: *مستدرک الوسائل*، ج 2، ص 547. دربارۀ کسی که با تیمم، نماز را آغاز می‌کند و در حین نماز، آب می‌یابد، دو گروه روایت نقل می‌کند: در دستۀ اول، روایات تصریح دارند که اگر رکوع را بجا نیاورده، باید نماز را با وضو بخواند، ولی اگر از رکوع گذشته، نماز را باید تمام کند. دستۀ دوم، به صورت مطلق می‌گویند، باید نماز را تمام کند. محدّث نوری در جمع می‌نویسد: «قلت: لا بدّ من تقییدهما بما إذا وجد الماء بعد الرکوع، لخبر الدعائم و المقنع و ما هو بمضمونها فی الاصل». [↑](#footnote-ref-11)